

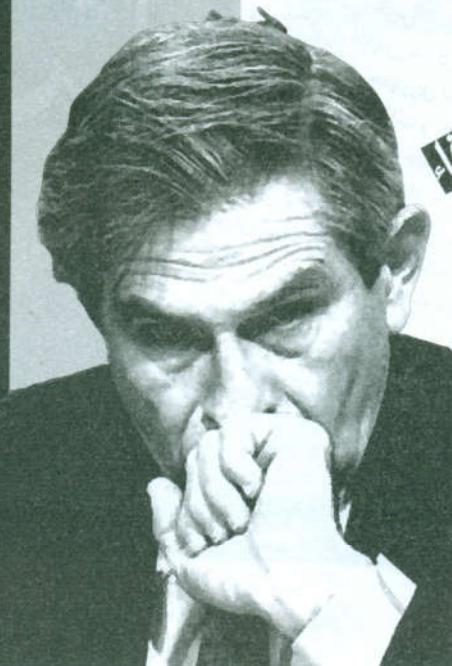
تذکره المنقیا

جدید الدین بقال بابلی

اندر حوالات رئیس سابق بانک جهان

Wolfowitz

pau



استعفای وی از بانک جهانی منتهی بگشتی و اولیاء امور را نتیجه شور آن گشتی که زان پس این کرسی خطیر جز به خواجگان نسیارندى حذرا از تکرار این فضائح!

نقل است پس از استعفا و گوشه گیری، جرج بوش وی را بخواندى محض دلجویی و استمالت، و دست مرادی بر سر و روی وی کشیده بگفتی: «آخر توله [...] مگر دو صدبار مر تو را نگفته بودمى که این امور را احتیاط بیش تر باید!» وی در نهایت دل شکستگی بگفتی: «مرشد! بر اهلس مخفی نباشدى که تمامت بیچارگی این کمترین از باب مصرف اموال خزانه در این امر بودى که این قوم مال پرست را تاب تحمل نماندى والا در سراسر این بلاد باختر احدی بر هتک نوامیس و تعرض بر صبیۀ خلق محکوم و محروم نگرددى که هر ذومسندى را در این رابطه حکایات بسیار باشدى گر حکم شود که مست گیرند در غرب هرآن چه هست گیرند! و شخص حضرت عالی نیز به کرات و مرات...» (در تمامی نسخ این قسمت توسط عوامل CIA مخدوش شده)

گویند وی در سنوات اخیرۀ حیات بنیادی به پا داشتى به نام «سیاست مداران رسوا» که رؤسا و امرایی که در طول سنوات صدارت، انحرافات اسافل اعضاء ایشان برملا شدی در آن گرد هم آمده به نقل خاطرات و رایزنی و تبدلات نظر پرداختندى که هیئت رئیسه آن به جز وی والی سابق ولایت متحده بیل الممالک کلینتون الدوله و رئیس فرقه ضالۀ صهیونیست موسی خان قصاب مشهور به موشه کاساک بودندى...

از وی کتاب و مقاله ای در دست نیست مگر اورا قی چند از کتابی به نام «کوفت نامه» که در آن شکوه از روزگار در کوفت شدن عیش منقص خویش نموده و به نصیحت بر روسا و امرا پرداخته...

بودی و گفته اند وی هشت دولت را در ولایات متحده امیرکلای علیا وزیر کمر بسته بودی و نقل است آتش جنگ و نزاعی در طول این سنوات برافروخته نگشتی مگر آن که هیزم کش و زمینه ساز آن وی بودی و بدین جهت بگفته اند در سراسر مملکت وجود وی ذره ای رحم و شفقت یافت نگشتی و قلب وی را در تصمیمات دخالتی نبودى و مشهور است که کثیری از صاحبان امراض قلبیه پس از مرگ وی خواستار پیوند قلب وی بر خود بودندى این علت را که وی در طول عمر از قلب خویش استفاده چندانى ننمودى!

در تواریخ منقول است که وی را در نهایت امر کلیه داری خزانه عالمی پیشنهاد بگشتی و لیک وی امتناع ورزیدى که مرا با جنگ و جدال و حرب و قتال الفت و انس بیش تری باشدى تا مصاحبت دراهم و دنانیر و دلارات و... لیک استشاره به نزد مرشد خویش جرج بوش ببردی اختیار صلاح را. بوش وی را بگفتی، «خریت مکن و آن چه اکابر جبابره و امرای جنود مولانا ایلیس تو را عرضه داشته اند با جان و دل بپذیر که اهل بخیه به نیکی بداندی که ناثره جنگی برنخیزد و قومی با قومی نستیزد مگر به همت همین سیم و زر و اگر به جنگی مملکتی به خاک مذلت فرو افتدى به لطف سیاسات بانک جهانی ممالک کثیره از هستی ساقط همی گردندى...»

از اشهر وقایع حیات وی که در اکثر منابع مذکور باشدی، وقعه انکشاف رابطه نه چندان پنهان وی بودى ضعیفه ای از خدمات خزانه را که چنان حیثیتی از وی و ارباب و اذنباش به لجن مالانده گشتی که ازاله اش ممکن نامبدی و گفته اند احدی از اهل خبط و خطا و دلدادگان به فواحش از خیل نساء بدین سان رسوای خاص و عام نگردیدى و لاجرم نهایت فصاحت به

آن نومحافظه کار خلاف، آن جانی بریده ناف، آن سرشار از انواع گاف، آن دزد با چراغ، آن طراح حمله به عراق، آن کلیددار خزانه، آن تئورسین جنگ پیشگیرانه، آن جلاد همیشه خندان، آن سرکرده دزدان، آن صاحب گوش که نه آینه بغل نیشان، آن هم چون «هیس» پرنس جان! بانک جهانی را رئیس، پل ولفوویتس لعنه الله علیه!

گفته آمده که چون از مادر زاده شدی به جای گریه لبخندى ملیح و نمکین بر لبان بنشاندی که جمیع نسون زایشگاه را انگشت حیرت به دهان شدی و لیکن فی المجلس تیغ از دست پرستار مسئول بریدن ناف بگرفته به طرفه العینی شاهرگ وی ببریدى و کماکان همان لبخند بر لب بداشتى و بدین سان ناف وی با جنایت بریده گشتی و نقل است تا پایان عمر همین لبخند ملیح حتی در حین ارتکاب جنایات کبیره وی را بر لب بودى و از این بابت وی را مبدع دکترین «قتل با لبخند» بخوانندى.

در عهد کودکی، وی را شوق تعلیم علوم ریاضی و هندسه در سر بودى و لیک به ناگاه عاشق سیاست و امور دیوانی بگشتی. پدر وی را سوال بنمودى علت این امر بگفتی: «لیک که اندیشیدم بدیدم اعظم و اشهر ریاضی دانان و مهندسان همان سلاطین و امرایی بودندى که با جمجمه خلائق منارات برپا نمودندى و به اشارتی اهرامی چون اهرام مصر پرداختندى والا اقلیدس و ارشمیدس و امثالهم را آن چنان مکنت نبودى که کاغذ ساندویچ بخرندى و چرک نویس معادلات چند مجهولی خویش نمایندى!»

از اشهر صفات وی که در تمامت ازمنه به جز قلیلی را میسر نیامدی وزارت و صدارت در چندین دولت و امارت